

Ownership of Shrines from the Perspective of Jurisprudence and Law

ARTICLE INFO

Article Type
Research Article

Authors

Marzieh Pourkarimi ¹
Jamshid Masoumi ^{2*}

How to cite this article

Marzieh Pourkarimi, Jamshid Masoumi, Ownership of Shrines from the Perspective of Jurisprudence and Law, *Journal of Islamic Life Style Centeredon Health*, 2021:5(3); 287-286

1. PhD Student, Department of Jurisprudence and Fundamentals of Islamic Law, Central Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran.

2. Assistant Professor, Department of Jurisprudence and Fundamentals of Islamic Law, Central Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran (Corresponding Author)

* Correspondence:

Address:
Phone:
Email: e@yahoo.com

Article History

Received: 2021/10/13
Accepted: 2021/12/19
Published: 2021/12/21

ABSTRACT

The term ownership means a credit and rational relationship that exists between a natural or legal person and a material or spiritual object. According to the ownership of legal titles, the ownership of the Imam means the ownership of the position of Imamate and leadership and ownership for the title of Imamate, and after the death of the Imam is not inherited to the heirs but is transferred to the next Imam. Article 3 of the Endowment Law recognizes the owner of the endowment property as having legal personality. According to this article, the endowment of the Razavi shrine has a legal personality and Hazrat Reza PBUH is a legal person because he has the position of Imamate and guardianship over the people from God Almighty and this is one of the greatest rights. Therefore, according to this article, Hazrat Reza PBUH is known as the owner of the shrine, and since every legal person needs a manager and representative to do his work, the representative of the endowment is its trustee and performs the work of the endowment, and this trustee is the only administrator Is and can not have the title of owner and the ownership of movable and immovable property that exists in the holy shrines, with the title of endowment of the shrine and the validity of dhimma for these titles has a rational possibility and is proven for two reasons.

Keywords: ownership, directional ownership, legal personality

مالکیت حرم ها از منظر فقه و حقوق

مرضیه پورکریمی^۱

دانشجوی دکتری، گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

جمشید معصومی^{۲*}

استاد یار، گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران (نویسنده مسئول)

چکیده

اصطلاح مالکیت به معنای رابطه ای اعتباری و عقلایی است که میان شخص حقیقی یا حقوقی با شیئی مادی یا امر معنوی برقرار می باشد. بر طبق ملکیت عنوان های حقوقی، مالکیت امام به معنای مالکیت منصب امامت و رهبری و مالکیت به جهت عنوان امامت است و پس از رحلت امام به وراثت به ارث نمی رسد بلکه به امام بعدی منتقل می شود. قانون اوقاف در ماده ۳ مالک مال موقوفه را دارای شخصیت حقوقی می داند. طبق این ماده موقوفه حرم رضوی دارای شخصیت حقوقی است و حضرت رضا علیه السلام شخص حقوقی است چون دارای منصب امامت و ولایت بر مردم از جانب خداوند متعال است و این از بزرگ ترین حقوق است. لذا بر طبق این ماده خود حضرت رضا علیه السلام مالک حرم شناخته میشوند و چون هر شخص حقوقی برای انجام کارهای خود نیازمند مدیر و نماینده است، نماینده وقف متولی آن است و کارهای وقف را متولی انجام می دهد و این متولی تنها گرداننده و اداره کننده موقوفه است و عنوان مالک نمی تواند داشته باشد و ملکیت اموال منقول و غیر منقول که در حرم های مطهر وجود دارد، با عنوان وقفی حرم و اعتبار ذمه برای این عنوان ها امکان عقلی دارد و به دو دلیل سیره عقلا و سیره متشرعه اثبات می شود.

کلید واژه ها: مالکیت، مالکیت جهت، شخصیت حقوقی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۷/۲۱

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۹/۲۸

* نویسنده مسئول: e@yahoo.com

مقدمه

در فقه اسلامی مبانی حقوق مالکیت قاعده "تسلیط" است که از مجموعه ای از روایات و به ویژه حدیث نبوی "الناس مسلطون علی اموالهم" سرچشمه گرفته است و پشتوانه ای محکم در ادله عقل و نقل دارد و به معنای اختیار تام مالک در مال خویش و سلطه مالکانه اش در مورد کلیه تصرفات و مربوط به دارایی خود است مباح بودن کلیه تصرفات مالکانه برای شخص مالک یعنی مالک هر گونه تصرف را در ملک خود می تواند انجام دهد. سلطه شامل کلیه موارد حق استعمال و به کارگیری، حق استغلال و بهره وری، حق تصرف ناقل، حق تصرف تغییری، حق تصرف ایجاد و حق تصرف اعدادی در عین و منافع خواهد بود. همچنین ممانعت دیگران از تصرف در اموال بدون اجازه مالک است.

مبحث اول - مفهوم شناسی واژگان کلیدی

مالکیت

مالکیت از نظر لغوی

مالکیت در لغت به معنای حیازت و تحت سیطره خود در آوردن و در واقع استیلا بر مال است و به همین جهت در تعریف غضب گفته شده استیلا بر غیر (۱).

۱-۲- مالکیت از نظر اصطلاحی

در مفهوم و تعریف مالکیت دست کم سه دیدگاه از گذشته تا کنون مطرح بوده است
دیدگاه نخست:

این دیدگاه که در بین پیشینیان شهرت داشت، مالکیت را به اصطلاح فلسفی بر مقوله "جده" منطبق می دانستند بدین معنا که آدمی نسبت به مال خود حالت دارایی و واجدیت دارد و رابطه مالک و مملوک بسان رابطه شخص نسبت به پیراهنی است که بر تن دارد.

دیدگاه دوم:

بر اساس این دیدگاه مالکیت از مقوله "اضافه گ" می باشد یعنی رابطه ای بین مالک و مملوک به گونه ای که آنان را به یکدیگر ربط می دهد مانند رابطه پدر بودن و پسر بودن.

دیدگاه سوم:

این دیدگاه که در سده های اخیر مطرح شده مالکیت را ماهیتی اعتباری و نه واقعیته خارجی می داند که بین شخص حقیقی یا حقوقی با شیئی ارتباط گونه وجود دارد. (۲)

اعتبارات آن چیزی است که از واقعیت ها و حقایق موجود انتزاع می شود و به خودی خود وجود خارجی ندارد. بر این اساس می توان گفت که مالکیت عنوانی اعتباری است که رابطه اشخاص را با اشیاء تعیین می کند و مجموعه روابط و مناسبات نشان دهنده تسلط انسان بر اشیاء است. (۳)

از نظر صاحب عروه الوثقی مالکیت عبارت است از نسبت میان مالک و مملوک، سلطه مالک بر مملوک یا علقه خاصی که منشا سلطنت مذکور است و به تعبیر دیگر اعتبار احاطه مالک بر مملوک. (۴)

شده است که با عنایت به اینکه هر دو مالکیت دولتی و عمومی به بخش دولتی تعلق دارند، باز شناسی این دو مالکیت از یکدیگر نیز جزء موضوعاتی است که مستلزم بررسی و تحلیل است.

مالکیت جهت

از جمله مالکیت حقوقی مالکیت بر عنوانی است که متشکل از جمع ذی شعور می باشد. عناوین به صورت کلی فراوانند. یک نوع از عنوان، عنوان کلی طبیعی است مثل انتساب مسلمانان به کسی که متبلس به اسلام باشد. نوع دیگری از عناوین، عناوین اعتباریه است. این عنوان فقط یک اعتبار ذهنی و قائم به نفس است که اعتباری عقلایی دارد. اموالی که برای مساجد و حرم امامان و امام زادگان وقف می شود، ملک جهت و حیثیت نام دارد و در واقع عنوان حرم یا قبر امام یا مسجد مالک این اموال می باشد و این اعتبار عقلایی است و در صورتی که عنوان از نظر عقلا معتبر باشد، مورد پذیرش شارع نیز می باشد.

شخصیت حقوقی

شخصیت های اعتباری مانند حکومت و دولت هستند که همیشه و در طول تاریخ وجود داشته و بنای عقلا بر این بوده که با آنچه تحت سلطه و حکومت آنان بوده برخورد مالکانه داشته اند و از سوی دیگر شارع از این بنای عقلا منعی نکرده و این در مقام اثبات کافی است. قول به عدم مالکیت شخصیت های حقوقی سبب عسر و حرج می شود و عسر و حرج در اسلام نفی شده است.

مبحث دوم - اقسام مالکیت

مالکیت حقیقی

گاهی تصرف مالکانه به گونه ای است که مملوک مخلوق مالک است. به عبارت دیگر مالک در اعطای وجود به مملوک دخالت دارد. در این صورت مالک حقیقی است مانند مالکیت خداوند نسبت به مخلوقات یا مالکیت فرد نسبت به صور ذهنی خودش. مالکیت حقیقی به دو قسم تقسیم می شود: بالذات و بالغیر. مالکیت حقیقی بالذات منحصر به ذات اقدس الهی است. آیات متعددی در قرآن کریم صراحت در مالکیت خداوند بر اسمانها و زمین و آنچه در آنها است دارد: "له ما فی السموات و ما فی الارض و ما بینهما و ما تحت الثری" (سوره طه، آیه ۶). پس مالک اصلی خداوند است و غیر او بالعرض مالک هستند. لذا مالکیت اعتباری به مالکیت حقیقی بالغیر برگشت می کند و هر مالکیت بالغیر متکی به مالکیت حقیقی باذات ۰ حق تعالی می باشد. در قرآن کریم واژه هایی از قبیل "اموالکم"، "متاعا لکم"، "گ انفقوا مما رزقناکم"، "جعل لکم من بیوتکم" فراوان به چشم می خورد که حاکی از پذیرش مالکیت خصوصی است. از ده ها آیه در قرآن کریم می توان مالکیت را برای منصب امامت یا دولت استفاده کرد که خود به نحوی بر جواز دخالت دولت در امور اقتصادی دلالت دارند. از جمله آیه یکم از سوره انفال و آیات ۶ و ۷ سوره حش که انفال را مال خدا و رسول می داند. آیه ۴۱ سوره حشر نیز متذکر می شود که خمس غنائم و سود مکاسب متعلق به خدا و رسول است

شهید محمد باقر صدر در تعریف مالکیت می گوید: "مالکیت رابطه ای است بین شخص حقیقی یا حقوقی با مال به گونه ای که منع دیگران را از انتفاع موجب می شود". ایشان مراد از شخص حقیقی را افراد جامعه و مراد از شخص حقوقی را دولت و عموم ملت می داند. (۵)

امام خمینی (ره) معتقد است: "مالکیت یعنی اعتبار اضافه و انتساب بین شخصی که مالک نام دارد و شیئی که مملوک نامیده می شود و مالکیت اعتباری عقلایی است که یکی از احکام آن عبارت است از قدرت بر تغییر و تحول آن مال. (۶)

مالکیت از نظر قرآن

قرآن مالکیت را "خلافت" می خواند: "و انفقوا مما جعلکم مستخلفین فیہ" (سوره حدید، بخشی از آیه ۷) ترجمه: و از آنچه شما را در آن جانشین کرده اتفاق کنید

استخلاف بدین معنا است که هر چه داریم از آن خداوند است و ما جانشینان و نمایندگان خداوند برای مصرف کردن این اموال هستیم. برخی گفته اند که می توان مفهوم مالکیت را از این آیه هم استنباط کرد: "ان الذین یاکلون اموال الیتامی ... (سوره نساء، بخشی از آیه ۱۰). در این آیه اضافه واژه "اموال" بر "الیتامی" ظهور در مالکیت دارد. بنا بر این می توان نتیجه گرفت که در ماهیت مالکیت سلطه نهفته نشده است بلکه سلطه از احکام عقلایی آن می باشد. (۵)

بر اساس تعاریف مختلف از مالکیت می توان گفت مالکیت و سایر مقررات در عین حال که اعتباری هستند اما بر اساس واقعیت ها اعتبار و وضع می گردد یعنی رابطه مالکیت بین مال و مالک یک قرار داد است که جامعه آن را پذیرفته و اعتباری عقلایی دارد.

مالکیت از نظر حقوقی

حقوق دانان جدید در تعریف مالکیت که بیشتر ناظر به مالکیت اعتباری و فردی است چنین می گویند: حق مالکیت به مالک اجازه می دهد که اثباتا هر گونه تصرفی را در ملک خود بنماید و نیا دیگران را از هر گونه تصرفی در آن منع کند. این تعریف ملکیت به آثار و احکام است. (۷)

قانون مدنی نیز در ماده ۳۰ و ۳۱ مالکیت را در دو بخش تعریف کرده است: "هر مالکی نسبت به مایملک خود همه گونه تصرف و انتفاع دارد مگر در مواردی که قانون استثنا کرده باشد و هیچ مالی را از تصرف آن نمی توان بیرون کرد مگر به حکم قانون". روشن است که تعریف به آثار و احکام در مسائل حقوقی و موضوعات عینی جامعه سود مند تر است. اصل ۴۴ قانون اساسی نیز اگر چه در ابتدا صرفا پایه های نظام اقتصادی را طرح کرده به موضوع مالکیت اشاره ای ننموده اما در انتهای اصل تصریح می نماید که مالکیت در سه بخش دولتی، تعاونی و خصوصی با شرایط مذکور در ذی اصل محترم و مورد حمایت قانون می باشد. علاوه بر این در صدر اصل تصریح شده است که بخش دولتی شامل کلیه صنایع بزرگ، صنایع مادر و نظائر اینها به صورت مالکیت عمومی و در اختیار دولت است و بدین ترتیب به نوعی دیگر از مالکیت یعنی مالکیت عمومی اشاره

علاوه بر این از آیات متعددی نیز می توان جواز دخالت دولت در اقتصاد را استفاده کرد. دسته ای از این آیات مربوط به موارد خاص دخالت دولت در اقتصاد است مثل آیات ۴۷ و ۴۸ سوره یوسف که دلالت بر برنامه ریزی پانزده ساله اقتصادی حضرت یوسف علیه السلام دارد.

مالکیت در فقه

به نظر شهید صدر مالکیت مورد پذیرش در اسلام، مالکیت مختلط است. این نوع مالکیت به عبارتی اختلاف اساسی میان اسلام، نظام سرمایه داری و نظام سوسیالیستی را تشکیل می دهد. نظام سرمایه داری به گونه ای حد اکثری قائل به شکل فردی مالکیت است و سوسیالیسم نیز اعتقاد به مالکیت عمومی و دولتی دارد. در مالکیت مختلط مورد پذیرش اسلام در واقع سه مالکیت به رسمیت شناخته می شوند: مالکیت خصوصی، مالکیت عمومی و مالکیت دولتی. شهید صدر عامل اصلی مالکیت خصوصی را کار می شمرد اما محدودیت مالکیت خصوصی را ایشان به این دلیل ذکر می کنند که در این دیدگاه هر کاری الزاما منجر به اختصاصی شدن مالکیت نمی گردد مثلا اعمال غیر سالم اقتصادی همچون احتکار یا تسلط بر منابع طبیعی همچون معادن موجب مالکیت فرد بر آنها نمی شود. قید این کار این است که هم برای کارگر و هم جامعه دارای فایده باشد و ثروت آفرینی کند و دیگر کاری که ثروت موجود در جامعه را قابل بهره برداری و استحصال کند. در تفکر اعتقادی شهید صدر مالکیت عمومی به مالک بودن عامه مردم نسبت به برخی ثروت های موجود در جامعه اطلاق می شود که فرد خاصی بر آنها تملک ندارد بلکه عموم مسلمین باید از آن مال بهره ببرند. در خصوص مصادیق چنین ثروت هایی نظرات متعدد فقهی مطرح است. شهید صدر مالکیت عمومی را قابل دسته بندی به دو رتبه می داند: مالکیت امت و مالکیت توده. مالکیت امت نوعی مالکیت برای همه نسلهای امت اسلام در طول تاریخ بشمار می رود مثل مالکیت زمین آبادی که بر اثر جهاد به محدوده ملک اسلام اضافه شده است. احادیث متعددی به این نوع مالکیت و اصالت آن در اسلام اشاره دارد از جمله روایت حلبی از امام صادق علیه السلام در وضع مالکیت اراضی عراق که امام پاسخ دادند: "آن اراضی به همه مسلمانان اعم از مسلمانان حاضر و آنهایی که بعد می آیند تعلق دارد". و دیگر مالکیت توده که این نوع مالکیت اختصاص به منابعی دارد که همه مردم اعم از مسلم یا غیر مسلم حق انتفاع از آن را دارند از جمله رودخانه ها و معادن ظاهری. قابل ذکر است که تصمیم گیری در خصوص اموال عمومی و استفاده از آن در سیستم حکومتی اسلام به دستور ائمه علیهم السلام یا جانشینان آنها انجام می گیرد. شهید صدر به گونه خاصی از مالکیت عمومی نیز اشاره می کند که ممثل به حکم فقهی "اباحه عمومی" است. طبق اصل شرعی اباحه عمومی، این مالکیت شامل ثروت هایی می شود که گرچه فی نفسه متعلق به فرد خاصی در جامعه نیست اما هر کس می تواند از آن انتفاع جسته یا آن را تملک خصوصی کند. پرنده آزادی که در هوا بوده و قابل شکار است یا ماهی که در دریا آزاد است از نمونه مباحات عمومی است.

مالکیت سوم مالکیت دولتی است. شهید صدر مالکیت دولتی را ذیل مفهوم "انفال" که یکی از بزرگ ترین مباحث مالکیت مورد اشاره آیات و روایات بوده و مستقیما مورد اشاره قرآن نیز قرار گرفته است، بحث می کند. غنیمت های جنگها، قله کوه ها، دریاها، زمین های موات، بستر رودخانه ها و مال بدون وارث از جمله موارد مربوط به انفال است. مهم ترین ادله مالکیت پیامبر و جانشینانش بر اموال را می توان از ایه نخست سوره انفال استخراج کرد: "یسئلونک عن الانفال قل الانفال لله و الرسول فاتقوا الله و اصلحوا ذات بینکم و اطیعوا الله و رسوله ان کنتم مومنین" (ای پیامبر از تو در باره انفال می پرسند بگو انفال اختصاص به خدا و فرستاده او دارد پس از خدا پروا دارید و با یکدیگر سازش نمایید و اگر ایمان دارید از خدا و پیامبرش اطاعت کنید). باید توجه داشت که اموال عمومی و دولتی از نظر اختیار استفاده هر دو تحت اختیار امام و دولت اسلامی قرار دارند اما از نظر شیوه مواجهه با آن تفاوتی وجود دارد. در مالکیت دولتی، دولت با اعتبار و

اقسام مالکیت در فقه

به نظر شهید صدر مالکیت مورد پذیرش در اسلام، مالکیت مختلط است. این نوع مالکیت به عبارتی اختلاف اساسی میان اسلام، نظام سرمایه داری و نظام سوسیالیستی را تشکیل می دهد. نظام سرمایه داری به گونه ای حد اکثری قائل به شکل فردی مالکیت است و سوسیالیسم نیز اعتقاد به مالکیت عمومی و دولتی دارد. در مالکیت مختلط مورد پذیرش اسلام در واقع سه مالکیت به رسمیت شناخته می شوند: مالکیت خصوصی، مالکیت عمومی و مالکیت دولتی. شهید صدر عامل اصلی مالکیت خصوصی را کار می شمرد اما

در احکام معاملات خود به گونه ای عمل می کند که اگر مساله و موضوعی در زمان معصومین علیهم السلام نبود و حکم شرعی آن را نمی دانست، فوراً قائل به توقف حکم شرعی یا بدعت در آن مساله شود بلکه با جستجوی در عموماً و اطلاقات شریعت و تمسک به تنقیح مناطهای قطعی و منصوص العله و قواعد قطعی فقهی و ادراکات قطعی عقلی و سیره های قطعی عقلایی مستمره از عصر معصومین و با تمسک به اصول عملیه ماثوره از معصومین علیهم السلام، راهی برای عمل و گشایشی در مقام اجرا خواهد یافت. چنانکه در فتوای فقهای شیعه برصحت معاملات مستحدثه ای چون بیمه و عقود جدید تجاری با تمسک به عموماً لزوم وفای به عهد از قرآن و سنت یا تصحیح معاطات در بیان شیخ انصاری می توان مشاهده کرد (۸)

تطبیق های مالکیت عنوان های حقوقی

الف - مالکیت امام یا حاکم اسلامی

مالکیت امام بر دو گونه است: مالکیت شخصی مانند آنچه از طریق بیع، صلح، ارث و غیره بدست آورده است. بدیهی است در این نوع ملک امام همچون دیگران می تواند هر نوع تصرفی داشته باشد و در صورت صفات به ورثه او منتقل می شود. گونه دوم مالکیت امام به معنای مالکیت منصب امامت و رهبری. در این نوع ملک پس از وفات امام به امام دیگر منتقل می شود ولو فرضاً وارث امام قبل نباشد و در زمان غیبت تحت اختیار دولت اسلامی است مانند انفال. حاکم اسلامی اعم از امام و جانشینان او مالک انفال است. این اموال ملک شخصی امام نیست بلکه ملک عنوان امامت است و پس از رحلت امام به ارث نمی رسد بلکه به امام بعدی منتقل می شود. این امر نشان دهنده آن است که منصب امامت مالک این اموال است و امام به لحاظ آن منصب مالک است (۹).

از روایتهای معتبر نیز مالکیت عنوان امام (حاکم اسلامی) استفاده می شود که به عنوان نمونه به چند روایت اشاره می شود:

۱- ابو علی بن راشد از امام هادی علیه السلام پرسید: برای ما مالی آورده می شود و گفته می شود این متعلق به ابو جعفر علیه السلام بوده و نزد ما مانده است با آن چه کنم؟ امام فرمود: "آنچه متعلق به پدرم به عنوان امامت بوده، مال من است و آنچه به غیر این بوده ارث است بر حسب کتاب خداوند متعال و سنت رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) باید بین ورثه وی تقسیم شود" (۱۰)

۲- امام صادق علیه السلام فرمود: "انفال آن ثروت هایی است که با قدرت نظامی تصرف نشده است. این نوع ثروتها متعلق به رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) و متعلق به امام پس از وی است که به هر موردی که بخواهد اختصاص دهد" (۱۱)

۳- موثقه عبد الله بن بکیر عن ابی عبد الله علیه السلام: "امیر مومنان علی علیه السلام در باره مردی که کشته پیدا شد و معلوم نبود چه کسی او را کشته است فرمود اگر مقتول اولیایی دارد که طالب دیه وی هستند، دیه از بیت المال به آنان پرداخت می شود و خون هیچ مسلمانی نباید هدر رود و چون ارث او برای امام است دیه وی نیز بر عهده امام خواهد بود. مسلمانان بر او نماز می گذارند و او را دفن می کنند."

مشروعیتی که دارد دارای حق تصرف است در حالیکه در مالکیت عمومی این مردم هستند که مالکیت بر ثروت دارند و دولت اسلامی از سوی آنها صرفاً جانشینی و نیابت دارد که با توجه به مصلحت عمومی تصرف در این اموال در جهت وظایفی که برای دولت معین شده آنها را استفاده کند. به نظر شهید صدر زمین در اصل ملک امام بوده و غیر از او هیچکس مالک زمین نیست. مجوز و علت پیدایش حقوق خصوصی نیز در آن ریزش کار برای بهره برداری از آن است. از طرف دیگر احیا کننده زمین حق ندارد زمین را بدون استفاده بگذارد و در این صورت از وی خلع ید می شود (۵)

مالکیت جهت (عنوان)

از جمله مالکیت حقوقی مالکیت بر عنوانی است که متشکل از جمع ذی شعور می باشد. عناوین به صورت کلی فراوانند. یک نوع از عنوان، عنوان کلی طبیعی است مثل انتساب مسلمانان به کسی که متلبس به اسلام باشد. نوع دیگری از عناوین، عناوین اعتباریه است. این عنوان فقط یک اعتبار ذهنی و قائم به نفس معتبر است. حیثیت در عناوین اعتباری حیثیت تقییدی نیست بلکه حیثیت تعلیلی است بر خلاف حیثیت در کلی طبیعی که حیثیت تقییدی است. مثلاً اراضی خراجیه بر اساس بسیاری از روایات تا ابد اموال مسلمانان است. ملکیت در این اراضی بر عنوان مسلمان به نحو کلی طبیعی است اما در برخی از عناوین مثل هیئت مدیره مسجد یا هیئت امنای حرم این عناوین اعتباری بوده و اموال این عناوین اعتباری هم به ملک افراد بما هو افراد وارد نمی شود بلکه از جهت اینکه این افراد هیئت امنای هیئت مدیره مسجد هستند، مالکیت شکل می گیرد و با آمد و شد افراد، ملکیت به افراد جدیدی که عنوان هیئت مدیره بر آنها صادق باشد تعلق می گیرد. اموالی که برای مساجد و حرم امامان و امامزادگان وقف می شود، ملک جهت و حیثیت نام دارد. در واقع عنوان حرم یا قبر امام یا مسجد مالک این اموال می باشد و این اعتبار عقلایی دارد. مالکیت حکومتها بر اموال خود نیز ملکیت اشخاص حقوقی و عناوین اعتباریه است. البته به شرط آنکه عنوان از نظر عقلاً معتبر بوده و شارع هم ردع نکرده باشد.

معاویه در نامه ای به امیرالمومنین حضرت علی علیه السلام نوشته بود که اگر تو در محدوده حکومت خود دارای امارت هستی و ملقب به امیر المومنین، اهل شام هم مرا به عنوان امیر المومنین انتخاب کرده و با من بیعت کرده اند. حضرت در جواب تأکید کردند که در صورتی این انتخاب مشروعیت دارد که بیعت ابتدا از جانب اهل حل و عقد و صحابه باشد. اگر حکومتی مشروعیت عرفی یا شرعی داشته باشد، محذوری در مالکیت حکومت نسبت به اموال دولتی وجود ندارد و سهم امام هم از نوع مالکیت منصب امامت نسبت به آن است نه آنکه متعلق به شخص امام معصوم باشد. اشکال: برخی از علمای سابق و معاصر به کلی منکر صدق مالکیت برای عنوان هستند.

در جواب می گویم شارع در معاملات بالمعنی اعم نقش تاسیسی ندارد بلکه همواره در حال امضای معاملات عرفی است مگر اینکه با ملاکهای مد نظر شارع منافات داشته باشد که باز نیاز به ردع و نفی سیره عقلایی و عرفی می باشد. از طرف دیگر فقه پویای شیعه

ملکیت دارند. تعیین این افراد در اختیار زکات دهنده است و آنگاه که زکات را به فردی از افراد فقیر داد، میتواند در آن تصرف کند اما این نوع اراضی ملک همه مسلمانان است نه ملک فردی که آنها در تصرف وی است و نه ملک آباد کننده آنها. بر همین اساس یکی از فقیهان معاصر تصریح می کند که عنوان مسلمانان مالک این اراضی است. (۱۳)

ج - ملکیت عنوان های موقوفه
 اموال منقول و غیر منقول بر مکانهایی وقف می شود که خود آنها موقوفه شمرده می شوند مانند وقف فرش و ثروتهای غیر منقول بر مسجد یا بقاع متبزه که . استناد ملکیت این نوع اموال با عنوان های وقفی مانند مسجد و اعتبار ذمه برای این عنوانها هر چند امکان عقلایی دارد اما برای اثبات این ملکیت و اعتبار ذمه به دو دلیل ذیل بحث می شود:

سیره عقلا
 در طول تاریخ بشر هر ملت متمدنی برای خود اماکن مقدسه داشته و بر اساس قداست آنها اموال منقول و غیر منقولی را برای آنها وقف کرده است. چنین سیره ای در زمان شارع هم جریان داشته و آن را منع نکرده است. به عبارت دیگر ساختار عقلایی شناخت وقف بر یک عنوان این است که عنوان نسبت به اموال وقفی خود ملکیت داشته تا بتوان منافع آنها را در جهت مصالح خود این عنوان صرف کرد و با توجه به اینکه شارع چنین سیره ای را مردود ندانسته میتوان از آن ملکیت عنوان های وقفی مانند مسجد و دیگر اماکن مقدسه را نسبت به اموال موقوفه آنها استفاده کرد. چنانکه این سیره برای این نوع اماکن ذمه و عهده نیز اعتبار می کند. بر همین اساس صاحب عروه الوثقی می نویسد: " وجود عهده برای مسجداعتباری عقلایی و صحیح است همانطور که مالک بودن آن نسبت به موقوفات و نذورات مربوط امری عقلایی و پذیرفته شده است، اعتبار عهده هم چنین است " (۱۴)

سیره متشرعه در عبارت های فقیهان
 سیره و رفتار شریعت مداران، وقف اموال برای مساجد و مشاهد و دیگر اماکن مقدسه است و چون وقف اقتضای انتقال مال موقوفه از واقف به این عنوان ها است، پس این عنوان ها مالک ان اموال می شوند. به همین جهت از موقوفات مساجد و مشاهد این چنین تعبیر می شود که آنها ملک این عنوان ها و اماکن هستند. در عبارت های فقیهان از این اموال به عنوان ملک این اماکن تعبیر شده است. مرحوم کاشف الغطاء معتقد است که هر گاه وقف بر عنوان های عمومی همانند مدارس، مسکن و مسافرخانه ها برای مسافران انجام پذیرد واقف هم می تواند مانند دیگران از آنها استفاده کند اما اگر وقف بر عنوان فقیهان، فقیران و طلاب علوم دینی انجام گیرد، در صورتی می تواند از این مال موقوفه استفاده شود که این عنوان ها بر آن صدق کند. (۱۵) از این عبارت به خوبی فهمیده می شود که داشتن شخصیت حقوقی - ولو فی الجملة - برای جهت و عنوان پذیرفته شده است. صاحب مفتاح الکرامه معتقد است که وقف بر عنوان

امام صادق علیه السلام فرمود: " همچنین امیر مومنان علی علیه السلام در باره مردی که روز جمعه به سبب ازدحام مردم مرد، حکم فرمود که دیه او از بیت المال مسلمانان پرداخت شود ". از این روایت میتوان استفاده کرد که امام با عنوان منصب امامت مالک است و دیه بر عهده او است که با پرداخت از بیت المال از عهده او بیرون می آید.

۴- موثقه ابو عبیده که در باره کوری که چشم بینایی را در آورده بود از امام باقر علیه السلام سوال کرد حضرت فرمود: " جنایت عمد کور مانند خطا است و در چنین موردی باید دیه را از مالش بپردازد و اگر مالی ندارد دیه بر عهده امام است و حق هیچ مسلمانی نباید پایمال شود

۵- ابی مریم از امام باقر علیه السلام نقل کرده که فرمود: " امیر مومنان علی علیه السلام حکم کرد که خطای قاضیان بر عهده بیت المال مسلمانان خواهد بود ". راوی یونس بن یعقوب بوده و او از اصحاب اجماع بشمار می رود و روایت نزد ما معتبر است.

۶- مسعده بن زیاد از امام صادق علیه السلام روایت می کند که فرمود: " هر گاه کسی بین لشکر یا بازار شهری کشته شود، دیه از بیت المال به اولیای وی پرداخت می شود "

این روایات که نمونه آنها فراوان است دلالت دارد بر اینکه بیت المال با عنوان امامت ضامن دیه افراد یاد شده است. میتوان گفت عنوان منصب امامت شاهد بر معتبر بودن شخصیت حقوقی و اعتباری نزد شارع مانند شخصیت حقیقی است. این امر عقلایی است که شارع آن را امضا کرده است.

ب - مالکیت عموم مسلمانان (امت اسلامی) : زمین هایی که مسلمانان با جهاد آنها را از سلطه کفار آزاد کرده اند، اراضی مفتوح العنوه نامیده می شوند. این اراضی ملک همه امت اسلامی در صول تاریخ است و حتی کسانی هم که متولد نشده اند در این مالکیت سهیم می باشند. این اراضی قابل فروش نیستند و فقط اجاره داده می شوند و مال الاجاره آن در مصالح امت اسلامی خرج می شود. همچنین می توان اراضی مزبور را مزارعه داد و سهمی از حاصل آنها را زیر نظر حاکم اسلامی در مصالح مسلمین خرج نمود. زمین های کشور عراق و مقدار زیادی از کشور ایران و شهر مکه و برخی دیگر از شهر های حجاز این حکم را دارند. (۱۲) از امام صادق علیه السلام در باره زمین های عراق پرسیده شد فرمودند: " این نوع زمین ها در ملکیت عموم مسلمانان است چه مسلمانانی که اکنون وجود دارند و چه آنهایی که در آینده مسلمان می شوند و چه آنهایی که در آینده متولد می شوند. (۱۱) این روایت دلالت بر ملکیت عنوان عموم مسلمانان در باره این نوع زمین ها دارد زیرا حرف لام در جمله " لجمع المسلمین " ظهور در اختصاص مطلق دارد و این نوع اختصاص به متابه ملکیت می باشد و چون استناد به جمع مسلمانان داده شده است، ملکیت عموم مسلمانان استفاده می شود نه اینکه هر فرد مسلمان مالک است. البته این نوع ملکیت با ملکیت عنوان فقیران نسبت به زکات تفاوت دارد زیرا زکات ملک افراد فقیر است بدون اینکه شارع آنها را تعیین کرده باشد بلکه تعیین این افراد فقیر را در اختیار زکات دهنده یا حاکم اسلامی قرار داده است. به عبارت دیگر افراد مستحق و فقیر نسبت به زکات

اعتبار عقلایی است همانطور که صحیح است عنوان مسجد از نظر عقلایی مالک موقوفات یا نذورات باشد. (۱۶)

ج - دولت

فقیهان احکامی را برای تصرف حاکم مقرر داشته اند که تفسیر آنها فقط زمانی قابل تصور است که برای دولت یک شخصیت عمومی حکمی در نظر گرفته شود. احکامی در حوزه های گوناگون مانند روابط خارجی، روابط داخلی و امور مالی که داشتن ذمه دولت را در پی دارد، مطرح می شود.

د - زکات

زکات با دید یک عنوان حقوقی که طرف حق و تکلیف قرار می گیرد می تواند قابل توجیه باشد. صاحب عروه الوثقی می نویسد: " برای حاکم شرع جایز است مالی را به عنوان زکات، قرض و آن را در مصارف مربوط به زکات هزینه کند. به طور مثال ضرورتی پیش آمده است که مصرف مال را می طلبد و حاکم چنین مالی را فعلا ندارد یا فقیری در وضعیت اضطراری قرار گرفته و رفع مشکل وی فقط از راه چنین قرضی انجام می پذیرد یا تعمیر مسجد یا پل ارتباطی ضرورت پیدا کرده است به گونه ای که نمی توان آن را به تاخیر انداخت. در چنین موارد به عنوان زکات قرض گرفته می شود و نگاه بعد از وصول زکات پرداخت می شود.

شبهات مطرح شده در مالک بودن عناوین و شخصیت های حقوقی شبهه اول: یکی از شرایط مالک عقل و بلوغ است و عنوان یا شخصیت حقوقی فاقد آن است.

پاسخ به شبهه: عقل و بلوغ از شرایط عاقد است نه مالک به همین جهت مالکیت دیوانه و کودک صحیح است و ولی آنها می تواند عقدی را از طرف آن دو صورت دهد. شاهد مطلب مالکیت کعبه است بر پرده کعبه یا مالکیت اماکن مقدسه و مساجد بر اموال داخل مشهد و مسجد. عناوین کلی نیز مالک شناخته می شوند مانند مالکیت عنوان فقیران و دیگر عناوین مستحق زکات برای مال زکات، مالک بودن عنوان مسلمانان برای زمین های مفتوح العنوه و مالک بودن منصب امامت برای اطفال و مانند آن در صورتی که اینگونه عناوین به صفت بلوغ و عقل متصف نمی شوند.

شبهه دوم: عناوین و شخصیت های حقوقی نمی توانند در آنچه مالک آن هستند تصرف کنند در صورتی که مالک بر مال خود مسلط است و هر گونه تصرفی را می تواند انجام دهد.

پاسخ به شبهه:

ناتوان بودن از تصرف مباحی مانع مالکیت نیست زیرا امکان تصرف در مال به واسطه متصدی و متولی آن کافی است. چنانکه ناتوان بودن کودک و دیوانه از تصرف در اموالشان مانع مالکیت آنان نیست و اولیای آنها در صورت مصلحت در اموالشان تصرف می کنند. حاکم اسلامی نیز در اموال مربوط به عناوین کلی و عمومی تصرف می کند.

شبه سوم:

مالکیت عناوین و شخصیت های حقوقی و اعتباری از مسائل مستحدثه است و سابقه آن به زمان شارع نمی رسد. بنابراین اعتبار

فقیهان، فقیران وقف بر جهت است نه وقف بر اشخاص چون واقف نظر به جهت دارد نه اشخاص. (۱۱)

برخی از فقیهان معاصر به جای استناد ملکیت این اماکن نسبت به اموال وقفی آنها از عنوان مطلق اختصاص استفاده کرده و چنین استدلال کرده اند که اگر دلیل لفظی داشتیم که مشتمل بر حرف لام باشد، دقیقا این دلیل دلالت بر اختصاص مطلق می کرد و می توانستیم ملکیت این اموال را به عنوان مسجد و مانند آن نسبت دهیم و قدر یقین این انصراف عرفی بیش از اختصاص نیست. به عبارت دیگر از نظر عرف این اموال در انحصار عنوان مسجد و ... است. (۱۳)

واقعیت این است که می توان از اعتبار عقلایی همین مطلق اختصاص استفاده کرد زیرا این اعتبار عقلایی کاشف از این است که اماکن مقدسه برای اینکه این نوع اختصاص به آنها نسبت داده شود اهلیت دارند و پذیرش این اهلیت برای اثبات مقصود کافی است. لذا اعتبار ملکیت، ذمه و عهده برای عنوان های حقوقی مانند امامت، امت اسلامی و اماکن مقدسه در شریعت اسلامی پذیرفته شده است.

عناوین شخص حقوقی در تعبیرات فقهی

الف - بیت المال

شریعت بیت المال را دارای قوام حقوقی مستقل اعتبار کرده است که مصالح امت را در اموال عمومی تحقق می بخشد. از این رو بیت المال مالک می شود یا مال آن به ملک دیگران در می آید یا ذمه را میباید و زکات عاری از ارث یا وصیت را استحقاق می بخشد و به عنوان یک طرف خصومت و دعوا مطرح می شود بلکه باید گفت بیت المال به اقسام و بخش هایی تقسیم می شود که هر یک دارای حقوق و اموالی است و بعید نیست که هر یک از اقسام جدای از قسم دیگر و در ضمن شخصیت اصلی بیت المال عمومی به نوبه خود دارای شخصیت حکمی باشد.

ب- وقف

نظام وقف در اسلام بر اساس اعتبار شخصیت حکمی برای وقف به معنای حقوقی جدید مبتنی است بر قرارداد های حقوقی مانند اجاره و بیع و ... که بین وقف و مردم انجام می گیرد که متولی وقف در این امور متولی آن است. سید محمد کاظم یزدی طباطبایی در بحث وقف از قرض گرفتن بر عهده وقف به وسیله متولی سخن گفته است. به نظر می رسد وقف باید دارای یک عنوان حقوقی باشد تا طرف حق و تکلیف قرار گیرد و قابل توجیه باشد. عبارت وی به شرح زیر است:

" قرض گرفتن برای تعمیر موقوفات به قصد ادای آن از درآمد این موقوفات یا نذورات یا سهم فی سبیل الله زکات یا وجوه خیریه دیگر جایز است. همچنین تعمیر این موقوفات از مال شخصی خود به قصد استیفای آن از منبع فوق جایز است زیرا چنین قرضی جهت تعمیرات از مصداق های کار خیر شمرده می شود. همچنین جهت تعمیر جایز است قرض گرفتن را بر عهده این عنوان های موقوفه قرار دهد نه ذمه خود اما باید به قرض دهنده اعلان کند که قرض بر عهده مسجد یا مدرسه است نه ذمه قرض گیرنده. عهده داشتن مسجد یک نوع

است و اطلاق لفظی موضوع عرفی شامل همه مصادیق عنوان عرفی در هر زمان و مکانی می شود.

اشکال دیگری نیز مطرح می شود که از ایه "... الا ان تکون تجاره عن تراض" (نساء / ۲۹) استفاده می شود که رضایت طرفین در معامله لازم است و در معامله با شخصیت های حقوقی چنین چیزی ممکن نیست.

در پاسخ می گوئیم اولاً در صدق تجارت با تراضی طرفین رضایت متصدی عنوان یاد شده کافی است. ثانیاً آیاتی مانند (اوفوا بالعقود) و (احل الله البيع) نیز وجود دارد که این شمول را در بر می گیرد. بنابراین عناوین و شخصیت های حقوقی مانند حکومت و دولت همیشه در طول تاریخ وجود داشته و بنای عقلا بر این بوده که با آنچه تحت سلطه و حکومت آنان بوده است مانند دار العماره و بیت المال برخورد مالکانه داشته اند. از سوی دیگر شارع از این بنای عقلا منعی نکرده و این در مقام اثبات کافی است. افزون بر اینکه سیره عقلا در اعتبار ملکیت برای عناوین حقوقی و انتزاعی که مصداق موجود در خارج ندارد مانند کلی فقرا، طلاب و عنوان مسلمانان برای زمین های مفتوح العنونه ثابت است. همچنین می توان به نفوذ معاملات شخصیت های حقوقی به اطلاقات استناد کرد و نمی توان به مالکیت عناوین حقوقی و انتزاعی اشکال وارد ساخت. مطلب دیگر اینکه قول به عدم مالکیت شخصیت های حقوقی سبب عسر و حرج می شود و عسر و حرج در اسلام نفی شده است. (۱۷)

مبحث سوم - مالکیت حرמה

مشاهد مشرفه یا ملک امام است که برای زیارت وقف شده و یا ملک مسلمین است که برای محل زیارت بودن وقف شده است.

۱-۳- شاهد مثال در مشاهد مشرفه ای که ملک امام است

زمین عراق و از آن جمله کربلا و کوفه به نص و فتوی مفتوح العنونه بوده است. در فقه اسلامی اصطلاحی به نام اراضی مفتوح العنونه وجود دارد که شامل سرزمین هایی است که مسلمانان در لشکر کشی های خود آن را فتح کرده اند. اگر این جنگها به امر پیامبر و امامان علیهم السلام بوده باشد، این زمینها حکم خاص خود را خواهند داشت یعنی کسی نمی تواند مالک آنها شود و مالکیت از آن همه مسلمانان است. فقهای امامیه به استناد احادیث (۱۸، ۱۹، ۲۰) این زمین ها را متعلق به همه مسلمانان دانسته اند و تصمیم گیری در باره آنها را به امام واگذاشته اند. امام می تواند آنها را در ازای گرفتن خراج به افراد، چه مالکان پیشین آنها و چه دیگران واگذار کند (۲۱، ۲۲، ۲۳). اگر این زمین ها آباد شده باشد ساکنان زمینها مالک محسوب نمی شوند و باید به بیت المال خراج بدهند ولی اگر در هنگام لشکر کشی آباد نشده باشد به امام مسلمین اختصاص دارد و اگر افرادی به احیای زمین بپردازند مالک آن می شوند.

از امام حسین علیه السلام روایت شده است که ایشان چهار میل در چهار میل اطراف قبر مبارک را خریدند و از آنرا به اهل نینوا و غاصریه بخشیدند و شرط کردند که آنها از زوار پذیرایی کنند. همچنانکه از علی علیه السلام روایت شده که ایشان چهل هزار درهم فاصله بین خورنق و حیره و کوفه را از دهقانان خریدند و

مالکیت برای آن در زمان حاضر بدون امضای شارع برای چنین مالکیتی بی فایده است.

پاسخ به شبهه:

مالک بودن عناوین و شخصیت های حقوقی از پدیده های جدید نیست زیرا مالکیت برخی اعیان خارجی و عناوین کلی و شخصیت های حقوقی در گذشته نیز بوده است. معبد ها، کنیسه ها و مسجد ها و مزار ها پیش از اسلام و پس از آن مالک اموالشان شمرده می شوند. این مبنای عرف در محضر شارع بوده و از سوی شارع نهی و منع نشده است که این خود می تواند دلیل امضای شارع بر آن باشد. از سوی دیگر موارد یاد شده خصوصیتی نداشتند بلکه اعتبار مالکیت برای آنها از جهت شخصیت حقوقی و اعتباری آنها بوده است لذا منع نکردن شارع در این موارد به تبع عدم منع از مرتکز عرف یعنی همان مالکیت عناوین و شخصیت های حقوقی و اعتباری است.

اشکال: اگر گفته شود مالکیت دولت بر انفال و مساجد و موقوفات و مالکیت عنوان فقیران بر زکات و مالکیت دیگر جهات و عناوین را می پذیریم اما وجود اطلاقاتی که بر ثبوت حقوق دیگر غیر از مالکیت برای عنوان های یاد شده مانند هبه یا قرض گرفتن یا قرض دادن به دولت یا مساجد یا فقیران مورد قبول نیست.

در پاسخ می گوئیم بحث ملکیت نزد عرف خصوصیتی ندارد و امضای شارع بر معتبر بودن شخصیت اعتباری دولت یا مسجد یا عنوان فقیران و مانند آن دلالت می کند و در صورتی که ملکیت خصوصیتی نداشته باشد وجهی برای اقتضار بر آن نیست زیرا بین ملکیت و امور دیگر مانند هبه، صلح، قرض، خرید و فروش و سایر معاهدات تفاوتی وجود ندارد. بنابراین پس از آنکه ثابت شد ملکیت خصوصیتی ندارد برای اثبات اعتبار شخصیت های اعتباری در دیگر موارد به اطلاق دلیل نیازی نیست. تایید دیگر بر این مطلب اینکه ارتکاز عقلایی حکم به عدم انفکاک بین احکام یا حقوق له و علیه می کند. هر چیزی که قابلیت ملکیت دارد قابل قرض دادن و غی ان است و ارتکاز عقلا تفکیک بین این حق و حق دیگر را نمی پذیرد. در صورتی که ملکیت برای عنوان دولت، بیت المال و امام صحیح باشد امور دیگر از قبیل قرض دادن، قرض گرفتن، هبه دادن و گرفتن هبه نیز صحیح بوده و دلیل ان ارتکاز عقلایی بر عدم انفکاک بین حقوق و احکام است.

اشکال می شود که اطلاق مقامی برای عرف زمان معصوم منصور است نه عصر های دیگر بنابراین شمول عناوین عرفی زمان معصوم برای دیگر زمانها به توسعه ارتکاز نیاز دارد و این باطل است.

در پاسخ باید گفت این ادعا درست نیست زیرا اطلاق مقامی افاده می کند که موضوع شرعی نیست بلکه همان چیزی است که عرف آن را صادق بداند و از آنجا که موضوع عرفی در این مقام مانند دیگر جاها به نحو قضیه حقیقیه است نه قضیه خارجی همان اطلاق شامل هر چیزی می شود که عنوان موضوع بر آنها در هر عصر و زمانی صدق کند و به احراز توسعه ارتکاز نیازی نیست. بنابراین اطلاق مقامی بر این دلالت می کند که موضوع همان موضوع عرفی

کوچه ای جای داشت که نامش را راضه یا وصافه می گفتند. امام زمان علیه السلام در این خانه به دنیا آمد.

۲-۳- شاهد مثال در مشاهد مشرفه ای که ملک مسلمین است در پیشینه بنای مربوط به حرم امام هشتم علیه السلام آمده است: بنابر گزارشی از طبری و یاقوت حموی در سناباد عمارتی بیلاقی وجود داشت و افرادی از رجال دولتی آن زمان مانند جنید بن عبد الرحمان و حمید بن ابی غانم طائی در آن اقامت داشتند. در برخی از منابع تاریخی این عمارت را دار حمید بن قحطبه گفته اند و آن را ملک شخصی وی دانسته اند. ساختمان حرم در باغ حمید که یک ارگ حکومتی بود قرار داشت و مالکیت آن در اختیار حمید بن قحطبه نبود اما چون وی آخرین فردی بود که در این باغ سکونت داشته به نام وی مشهور گردیده است. طبری می نویسد که این باغ و بنای با شکوه آن از ابتدا متعلق به حمید بن ابی غانم طائی بوده و هارون را در این بنا به خاک سپرده اند. بنابراین به نظر می رسد به واسطه تشابه اسمی به نام حمید بن قحطبه مشهور گردیده است. (بیش، نخستین کنگره ایران شناسی، حرم امام رضا علیه السلام، دانشنامه آزاد)

مالکیت اموال حرم ها

اموال و نذوراتی که در حرم های مطهر وجود دارد از قبیل فرش و سایر اموال و نذورات، مال هستند و مالک دارند. استناد مالکیت اموال منقول و غیر منقول که در حرم های مطهر وجود دارد با عنوان وقفی حرم و اعتبار ذمه برای این عنوان ها امکان عقلی دارد و به دو دلیل سیره عقلا و سیره متشرعه اثبات می شود که در قسمت مالکیت عنوان های موقوفه به اثبات آن پرداخته شد.

نتیجه گیری

۱- بر طبق مالکیت عنوان های حقوقی مالکیت امام به معنای مالکیت منصب امامت و رهبری و مالکیت به جهت عنوان امامت است و پس از رحلت امام به وراثت به ارث نمی رسد بلکه به امام بعدی منتقل می شود

۲- قانون اوقاف در ماده ۳ مالک مال موقوفه را دارای شخصیت حقوقی می داند. طبق این ماده حرم رضوی دارای شخصیت حقوقی است و حضرت رضا علیه السلام شخص حقوقی است چون دارای منصب امامت و ولایت بر مردم از جانب خداوند متعال است و این از بزرگ ترین حقوق است اذا بر طبق این ماده خود حضرت رضا علیه السلام مالک حرم شناخته می شوند و چون هر شخص حقوقی برای انجام کارهای خود نیازمند مدیر و نماینده است، نماینده وقف متولی آن است و کارهای وقف را متولی انجام می دهد و این متولی تنها گرداننده و اداره کننده موقوفه است و عنوان مالک نمی تواند داشته باشد

۳- مالکیت اموال منقول و غیر منقول که در حرم های مطهر وجود دارد با عنوان وقفی حرم و اعتبار ذمه برای این عنوان ها امکان عقلی دارد و به دو دلیل سیره عقلا و سیره متشرعه اثبات می شود

جمعی را بر آن گواه گرفتند. آنان گفتند با امیر المومنین این زمین را به این مال زیاد می خرید در حالیکه چیزی از آن نمی روید. حضرت فرمودند: از رسول خدا (صلی الله علیه و اله و سلم) شنیدم که فرمود: از پشت کوفه هفتاد هزار بدون حساب وارد بهشت می شوند و خواستم از ملک من محشور شوند. مثل این روایت از ابراهیم علیه السلام روایت شده که مکانی که مشهور به بانقیه هست را خرید. فرزندش اسماعیل به او اعتراض کرد که چرا زمینی را که در آن کشت و زرع نیست و حیوان صاحبشیر نیست می خرید؟ ابراهیم علیه السلام فرمود که خداوند از آن زمین هفتاد هزار محشور می کند که بدون حساب به بهشت می روند و هر کدام از آنها هم جماعت زیادی را شفاعت می کنند (۲۴)

از احمد بن داوود قمی روایت شده که امام حسین علیه السلام نواحی که در آنجا قبرشان هست را از اهل طف و نینوا و غاضریه (قبیله بنی اسد) به شصت هزار درهم خریدند و آنها را به اهل غاضریه بخشیدند و شرط کردند که زوار را به قبرشان راهنمایی کنند و از آنان سه روز پذیرایی کنند. سید بن طاووس ذکر کرده است که بعد از بخشیدن، آن زمین حلال گشت برای اینکه آنها به شرط عمل نکردند و زمین هایی را که از آنان خریده بود به مالکیت امام و فرزندان ایشان بازگشت.

در تایید خریداری شدن این زمین ها امام صادق علیه السلام فرمودند: "حرم امام حسین علیه السلام که چهار میل در چهار میل است آن بزرگوار آن را خرید و برای فرزندان و موالیانش حلال است که از آن استفاده کنند و ساکن شوند و بر غیر ایشان از مخالفان آن جناب حرام است و برکت خداوند در حرم حسین علیه السلام می باشد. (۲۵)

در تاریخ حرم کاظمین آمده است که امام کاظم علیه السلام در مکانی که خودشان آن را خریداری کرده بودند در مقابر قریش دفن گردیدند (۲۴). ابن خلکان در آنجا که وفات امام کاظم علیه السلام را یادآور شده می گوید: "امام کاظم علیه السلام در مقابر شونیزیه بیرون از بارگاه دفن گردید" (۲۱) و شکی نیست که مقصود از بارگاه مقبره جعفر بن منصور می باشد زیرا او اولین کسی است که در این گورستان به خاک سپرده شده است و تا قبل از اینکه امام کاظم علیه السلام در آنجا دفن شود از مشهورترین مدفونین این گورستان بود. بعد از شهادت امام کاظم علیه السلام دفن امام جواد علیه السلام در کنار آن حضرت بار دیگر اسم این منطقه را تغییر داد و منسوب به امام کاظم علیه السلام شد. طبری از مدفن امام کاظم علیه السلام به مسجد ابی ابراهیم موسی بن جعفر نام برده است که به نظر می رسد لفظ مسجد تصحیف مشهد باشد. امام رضا علیه السلام در مورد زیارت قبر پدرش موسی بن جعفر علیه السلام گفته است: در مساجدی که اطراف قبر شریف است نماز و دعا بخوانید (۲۶)

در حرم عسکریین نیز امام هادی و امام حسن عسکری علیهم السلام پس از شهادت در منزلشان به خاک سپرده شدند و تا سالها شیعیان برای زیارت به این خانه می آمدند. این خانه در کنار مسجدی بود که محل نماز خواندن آن دو امام علیهم السلام بود. این بنا از سال ۲۶۰ قمری تا ۳۱۸ به همان حالت اولیه برقرار بود. این خانه در

14. Tabatabai Yazdi, Mohammad Kazem, Arwa Al-Wathqi, Beirut, Scientific Institute
15. Kashif al-Ghatta ', Muhammad Hussein, Tahrir al-Majla, Najaf Ashraf, Mortazaviyeh School, 1980
16. Hosseini Ghaeini, Aboutaleb, Al-Lulu Al-Ghalieh Fi Asrar Al-Shahadeh, Tehran, Endowment and Charity Affairs Management, 427 1
17. Hashemi Shahrudi, Seyyed Mahmoud, Quarterly Journal of Jurisprudence of Ahl al-Bayt (as), No. 43, 2005
18. Tabari, Jarir Ibn Rostam, Dala'il al-Imamah, Qom, Dar al-Zakhair, 1383 AH
19. Tusi, Muhammad ibn Hassan, Tahdhib al-Ahkam, Dar al-Ta'rif, 1412 AH
20. Klini Razi, Yaqub Ibn Ishaq, Usul al-Kafi, edited by Ali Akbar Ghaffari, Tehran, Dar al-Kitab al-Islamiyya, 1407 AH
21. Ibn Khalqan, Ibrahim Ibn Abi Bakr, The Death of the Nobles and the Prophets of the Children of Time, Beirut, Dar al-Kitab al-Almiyeh, 1371 AH
22. Hali, Hassan Ibn Yusuf, Tazkereh al-Fiqh, Qom, Al-Bayt Institute, 1414 AH
23. Saduq, Mohammad Ibn Ali, Kamaluddin and all the blessings, Tehran, Islamic Publications, 2016
24. Masoudi, Ali Ibn Hussein, Proof of Will to Imam Ali Ibn Abi Talib PBUH, Qom, Ansarian Publishing, 2005
25. Muhaddith Nouri, Mirza Hussein, Mustadrak al-Wasa'il wa Mustanbat al-Masa'il, Qom, Al-Bayt Institute for the Revival of Useful Heritage, Muhammad ibn Nu'man, Al-Muqna'a, Islamic Publishing Institute, 1410 AH
26. Ibn Qalwiya Qomi, Ja'far ibn Muhammad, Kamil al-Ziyarat, research by Ali Akbar Ghaffari, Najaf, Mortazaviyah Press, 1977

در ثبت مشخصات حرم امام رضا علیه السلام آستان قدس رضوی خود را مالک معرفی کرده است که پیشنهاد می شود عنوان مالک به عنوان گرداننده و متولی تصحیح شود

References

1. Ibrahim Anis, Mohammad Khalaf Ahmad, Al-Wasit Dictionary, Islamic Publishing, 2013
2. Tabatabai Haeri, Ali Ibn Muhammad, Riyadh Al-Masa'il Fi Bayan Al-Ahkam Bal-Dala'il (Sharh Mukhtasar Al-Nafi '), Qom
3. Mohaghegh Damad, Seyed Mostafa, Comments on the Collection of Wisdom on the Gift of the Wise Sheikh Mohammad Hossein Isfahani, Islamic Publishing Center, 2001
4. Haeri, Seyyed Kazem, Legal Figures in Islamic Jurisprudence, Ahl al-Bayt Jurisprudence Quarterly, No. 21
5. Peugeot Hashgah Hozeh and University, An Introduction to Islamic Economics, Tehran, Samat Publications, 2014
6. Khomeini, Seyyed Ruhollah, Tahrir al-Waseela, Qom, Dar al-Alam, 2013
7. Taheri, Habibollah, Civil Law, Qom, Seminary Teachers Association Publications, 2013
8. Ashrafi Shahrudi, Mostafa, Types of Property and the Study of Government Ownership, a course outside of jurisprudence
9. Shafaei, Abdullah, Introduction to Civil Liability of Legal Entities, Jurisprudence No. 55, 2008
10. Free agent, Muhammad ibn Hussein, Shiite means to study Sharia issues, 1403
11. Ameli, Mohammad Javad, Muftah al-Karama, Qom, Islamic publication, 1419 AH
12. Dear, Mohammad Ali, Properties, Publication of the Office of the Great God, 2007
13. Ansari, Mohammad Reza, Al-Aqd Al-Nahhid, Qom, Dar al-Tafsir, 1429 AH